

اقتباس قرآنی
در
دوحة الأزهار
بررسی و تحلیل

م.م. عقیل عبد الحسین محمد
جامعة بغداد – كلية اللغات
قسم اللغة الفارسية

پیش‌گفتار

پس از فتح اسلامی، سرزمین ایران به بیتو نور توحید تابید، و تأثیر زبان عربی در مراکز دینی و اجتماعی و سیاسی آغاز گردید، و از مهمترین عناصر این تأثیر، قرآن مجید است که ((لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید)) فصلت: 42 و سنت پیغمبر اکرم(ص) و خطبه های خلفاء و ائمه. این تأثیر دو صورت به خود گرفته است: شکل و مضمون یعنی لفظ و معنی، و این تأثیر ظاهر گشته هنرگلیکه شعرا و ادبای ایرانی، قرآن را خوانده، و آیات را از بر کرده و واژه های عربی بکار می بردند.

در این بحث، پژوهنده خواست بر آنچه شاعر (عبدی بیگ شیرازی) از قرآن کریم و حدیث شریف در کتاب (دوحة الأزهار) خویش بدان تأثیر کرده، واقف گردد، یعنی الفاظ و معانی قرآنی که سراینده قالب های شعری خود را بدان آراسته و در آن تفنن کرده، و اینرا از لحاظ اقتباس که یکی از محسنات بدیعی بشمار میآید، بحث و بررسی کرده است. این بررسی در ضمن ادبیات مقایسه ای (ادبیات تطبیقی) درج می‌گردد بطوریکه وجوه تأثیر و تأثیر میان ادب عربی و فارسی آشکار میسازد.

روش پژوهشگر در این بحث: (توصیفی و تحلیلی مقایسه ای) بدین صورت است که در ابتدا، آیه های مورد اشاره در ابیات را با تفسیر آن – بر حسب نیاز – آورده، سپس ابیات

مثنوی را (مواردی که اشارات لفظی یا معنوی دارند) ذکر کرده و تحلیل آن و بیان کردن رابطه و پیوند را میان بیت شعر و آیه قرآنی از لحاظ اقتباس چه لفظی چه معنوی بود .

این بررسی مشتمل است بر مقدمه و مختصری در شرح حال شاعر مورد بررسی، سپس بحثی کوتاه پیرامون بلاغت در ادبیات عربی و فارسی، بعد از آن، بیان کردن اقتباس از لحاظ لغت و اصطلاح و انواع گوناگون آن: متنی و اشاره ای و معنوی، و در پایان این پژوهش نتیجه گیوی آمده که حاوی مهمترین نتایجی که پژوهنده بدان رسیده است .

اما منابع و مآخذ عمده که در این بحث مورد توجه پژوهنده قرار گرفته اند، این است:

1. ترجمان البلاغة - محمد بن عمر رادویانی.
2. الايضاح - الخطيب القزوينی.
3. كتاب الصناعتين - أبو هلال العسكري.
4. خزانه الأدب و غاية الأرب - ابن حجة الحموی.
5. أنوار الربيع في انواع البديع - السيد علی صدر الدين بن معصوم المدني.
6. مختصر المعانی - سعد الدين التفتازانی.
7. معجم آیات الاقتباس - حکمت فرج البدری.
8. تفسير گازر - ابو المحاسن الجرجانی.
9. المعجم المفهرس لآيات القرآن الكريم - الياس كلانتری .

عبدی شیرازی

((خواجه (زين العابدين علی عبدی بي گ شیرازی)..... در 19 اوت 1515م در شهر تبریز بدنیا آمد. در کودکی پیش شیخ (علی ابن عبد العلی) که یکی از فضیلاي نامدار زمان بود کسب دانش نمود، ولی در سال 937هـ/ 1531-1530م پس از وفات پدرش (عبد المؤمن) ناچار دست از تحصیل کشیده در دفترخانه^ه همایونی بشغل سیاق‌داری پرداخت و از

این راه امرار معاش مینمود. فعالیت خلاقه ادبی شاعر از اوان شباب آغاز شد. وی در نخستین آثار ادبی برای خود تخلص (نویدی) و در مراحل بعدی (عبدی) را گزیده است.

عبدی بیگ در 943هـ/ 1536-1537م نخستین منظومه خود را (جام جمشیدی) بلیان داد و از آن بعد آثار بزرگ زیادی از قبیل (هفت اختر)، (مجنون لیلی)، (مظهر الاسرار)، (آیین اسکندری)، (جوهر فرد)، (دفتر درد)، (فردوس العارفین)، (انوار تجلی)، (خزائن ملکوت)، (روضه الصفات)، (دوحة الازهار)، (جنة الاثمار)، (زينة الاوراق)، (صحيفة الاخلاص) و غیره را نوشت عبدی در سال 988هـ/ 1580م در شهر اردبیل وفات کرد ((¹)).

بلاغت در ادبیات عربی و فارسی

در ابتدا، ناچار قلم را بپوامون مفهوم (بلاغت) در لغت و اصطلاح کشید، و این امر ضروری است برای احاطه شدن - آگو اینکه بطور اجمالی - بر مفهوم صنایع بدیعی و مقام و رتبه آن در ادبیات اسلامی و زمینه تأثیر و تأثیر میان ادبیات عربی و فارسی.

بلاغت در لغت: ((بَلَّغَ الشَّيْءَ، يَبْلُغُ بُلُوغًا وَبِلَاغًا: وَصَلَ وَانْتَهَى))⁽²⁾.

اما در اصطلاح: ((كل ما تَبْلُغُ به قلب السامع فتمكَّنه في نفسه كتمكَّنه في نفسه)) مع

صُورَةٌ مقبولةٌ و معروضٍ حَسَنٍ))⁽³⁾ یعنی هر آنچه بدان به قلب شنونده میرسی بنحویکه بر نفس وی اثر و نفوذ میکنی همانگونه که در نفس تو اثر و نفوذ داشته بود، با تصویری پسندیده و عَرَض و بیانی خوب است. کما اینکه ((البلاغة لا تكون إلا وصفاً للألفاظ مع المعاني))⁽⁴⁾ یعنی بلاغت جز وصفی است برای الفاظ با معانی نمیباشد. و آن بر دو نوع است: بلاغت کلام و بلاغت متکلم: ((فاما بلاغة الكلام فهي مُطابقتها لمقتضى الحال مع فصاحته))⁽⁵⁾ یعنی اما بلاغت کلام اینست که مطابقت سخن با حال شنونده و مقام گفتار با فصاحت آن، و این امر محقق و بر قرار میشود ((باعتبار المعاني والاعراض التي يُصاغ لها الكلام))⁽⁶⁾ یعنی به اعتماد و مراعات معانی و غرضهاییکه سخن برای آنها گفته میشود. ((واما بلاغة المتكلم فهي مَلَكَةٌ يُقْتَدَرُ بها على تأليف كلامٍ بليغٍ))⁽⁷⁾ یعنی اما بلاغت متکلم و سخنگو: مَلَكَةٌ ای است که بوسیله آن می توان سخنی بلیغ و رسا تألیف کرد. و علوم و ابحاث بلاغت این است :

1. علم المعاني: وهو ما يُحْتَرَزُ به عن الخطأ في تأدية المعنى المراد، يعني علم معاني: هر آنچه بدان از خطا در ادا کردن و رسانیدن معنی منظور احتراز کرده میشود..
2. علم البيان: وهو ما يُحْتَرَزُ به عن التعقيد المعنوي، يعني علم بيان: هر آنچه بدان از تعقید و پیچیدگی معنوی احتراز کرده میشود.
3. علم البديع: وهو ما يُعْرَفُ به وُجُوهُ تحسين الكلام - بعد رعاية تطبيقه على مقتضى الحال وفصاحته⁽⁸⁾، يعني علم بديع: اينست که بدان وجوه و راه های تحسين و نيکو کردن کلام شناخته میشود- بعد از مراعات تطبيق آن بر مقتضی و در خور حال (حال شنونده و مقام گفتار) با فصاحت آن.

ووجوه تحسين کلام دو گونه است: یکی راجع به معنی، و ديگوي متعلق به لفظ. و از محسنات معنوی: مطابقة و مراعاة نظير و مشاکله و توريه و تاکيد المدح بما يشبه الذم و غيره.

اما محسنات لفظی: تجنيس ورد العجز على الصدر و سجع و ترصيع و اقتباس و تضمين و غيره⁽⁹⁾.

بلاغت راه فهم کتاب خداوند متعال و کلام عرب است، و امر و قوف گشتن بر بلاغت قرآن مجيد محقق و بر قرار نمیشود مگو به شناختن بلاغت و روشهای آن کما اینکه فنون بلاغت و اقسام ان بعلت قرآن کریم متعدد و گوناگون شده زیرا که این کتاب مقدس معجزه^۶ بلاغی بلند بلیه از لحاظ ((ما خصه الله به من حسن التأليف، و براعة التركيب، و ما شحنه من الایجاز البديع، و الاختصار اللطيف، و ضمّنه من الحلاوة، و جلّله من رونق الطلاوة، مع سهولة کلمه و جزالتها و عذوبتها و سلاستها الى غير ذلك من محاسنه التي عجز الخلق عنها و تحيرت عقولهم فيها))⁽¹⁰⁾. و شعرا و ادبای عربی روش بلاغت را بکار بردند جهت بلند کردن قدر و مرتبه^۷ سخن، و آشکار کردن قدرت خویش در فنون کلام، و آنان به بلاغت و اعجاز قرآن که نازل شده ((بلسان عربي مبين)) الشعراء: 195 بطور عميق و آشکار اثر پذیر گشتند

اما شعرا و ادبای ایرانی پس از ورود شدن دین اسلام به سرزمین وسیع ایران، زبان دین و دولت را که زیر سایه^۸ آن زندگی میکردند، یاد گرفتند که در نتیجه^۹ آن، بر فنون کلام عرب واقف و آگله گشتند و تعدادی کم نیست از آنان به زبان عربی و فارسی سخن می گفت و تصانیف

مهمی و ارزشمند در سایر علوم برشته^۶ تحریر در آوردند و اشعار فارسی بس زیبا که دارای وزن متناسب، و رَوِیّ محکم، و لفظ روان، و سبک خوب که بعلت ذوق سالم و سلیقه^۷ رقیق خود سرودند بگونه ای که در بدیع و بیان بعنوان حججی بر آمدند، بر سبیل مثال قصیده^۸ قوامی گنجوی معروف به ((بدایع الاسحار في صنایع الاشعار))، و اشعار امیر الشعرا ابو النجیب شهاب الدین عمّوق بخارایی (542 یا 543 هـ) و غیره. و از کتب معتبر که در موضوع بلاغت و فنون آن بحث میکرد این است:

((ترجمان البلاغة)) محمد بن عمر رادویانی، و ((حدائق السحر في دقائق الشعر)) رشید الدین وطواط (573 هـ)، و ((المعجم في معاییر أشعار العجم)) شمس قیس رازی (وفات پس از 628 هـ)، و ((دقائق الشعر)) تاج حلاوی، و ((براهین العجم في قوانین اشعار العجم)) محمد تقی سربهر کاشانی (1297 هـ . ق) و غیره.

رادویانی در ((ترجمان البلاغة))⁽¹¹⁾ خویش که تاریخ کتابت نسخه^۹ خطی آن سال (507 هـ) است، می گوید :

((چون عروض و معرفت القاب و قوافی، همه بتازی دیدم)) نیز میگوید : ((واما اندر دانستن اجناس بلاغت و اقسام صناعت و شناختن سخنان با پیوایه و معانی بلندپلیه کتابی ندیدم بپلوسی کی آزاده را مونس باشد)) تا اینکه میگوید : ((گفتم کی بدان قدر کی مرا فراز آید ازین علم بدین کتاب جمع کنم، و بتصنیف شافی بیاریم، و اجناس بلاغت را از تازی بپلوسی آرم))، و دیده میشود که عنوانهای موضوعات بلاغت همه بزبان عربی بوده - علی رغم اینکه مصنف، کتاب خویش را بفارسی نوشته است - مانند :

فصل : في الترصیع .

فصل : في التجنیس المطلق و همینطور.

اقتباس

در لغت: ((القَبَسُ شُعْلَةٌ مِنْ نَارٍ تَقْتَبَسُهَا مِنْ مُعْظَمٍ، وَاقْتَبَاسُهَا الْأَخْذُ مِنْهَا))⁽¹²⁾.
یعنی قیس بمعنی شعله ای است از آتشی، آنرا از کلّ آن آتش اقتباس میکنند، و اقتباس آن بمعنی از آن گرفتن است. عبدی میگوید :

إلهی تا جهان دارد اساسی توان از شمع خور کرد اقتباسی⁽¹³⁾

در اصطلاح: وهو ((أن يضمن الكلام نظماً كان أو نثراً شيئاً من القرآن أو الحديث لا على أنه منه یعنی علی وجه لا يكون فيه إشعار بأنه منه كما يقال في أثناء الكلام قال الله تعالى كذا، وقال النبي عليه السلام كذا ونحو ذلك فانه لا يكون اقتباساً))⁽¹⁴⁾ یعنی: سخن را چه نظم باشد چه نثر، چیزی از قرآن یا حدیث جزو خود در آورده گردد بنحویکه آن در آوردن احساس نمیدهد که از آن دو باشد چنانکه در معرض سخن گفته شود خداوند متعال یا پیغمبر اکرم درود بر او میفرماید. پس ((کلام اقتباس شده در حقیقت، قرآن نیست بلکه کلامی است که با آن شباهت دارد بدلیل اینکه جایز است از معنی اصلی خود خارج گردیده باشد))⁽¹⁵⁾. ومی توان انواع اقتباس را که در (دوحه الازهار) دیده میشود، بر سه نوع تقسیم کرد:

اقتباس متنی

اینست که ((شاعر در آن به لفظ متنی قرآن و ترکیب آن ملتزم باشد))⁽¹⁶⁾ و شاعر در این گونه اقتباس با دشواریها روبرو شود زیرا شرط است که عین لفظ و ترکیب آیه را با محافظتی بر وزن و هماهنگی قافیه اقتباس کند، لذا در (دوحه الازهار) کمتر به چشم میخورد، و این اقتباس که شاید ((کلمه ای * از آیه، یا آیه ای از آیات کتاب خدا باشد))⁽¹⁷⁾ گلهی معنی واقعی آیه را می دهد، و در بعضی از موارد معنی دیگری، از اینقرار است :

1. اقتباس که با معنی واقعی آیه موافق باشد :

((بسم الله الرحمن الرحيم))

((این آیت دو معنی را شامل است بر دو تقدیر: یکی آنکه خبر باشد از حق تعالی بدانکه می گویند که : ابتدا میکنم این کتاب مجید را بنام خود. دوم آنکه ما را میفرماید بابتدا کردن بدین نام و میگوید که: ابتدای کارها بنام من کنید که منم آن خدای که مهربانم بر بند گلی خویش مؤمن

* اینجا بمعنی يك کلمه نیست بلکه آنرا بمعنی جزء یا بعض آیه ایراد کرده است.

و کافر را در دنیا روزی دهم، بخشانیده ام بر بند گلی خاص خود، خاص در قیامت بر ایشان رحمت کنم ((¹⁸).

عبدی میگوید :

نهاده تاج شاهی را بتارك
چو بسم الله بر فرق مبارك⁽¹⁹⁾

شاعر میگوید: سلطان [یعنی طهماسب صفوی 930-984هـ]، تاج شاهی را چون ((بسم الله)) بر فرق مبارك خویش نهاده، و پیوند میان این دو معنی این است که تاج که بر سر نهاده میشود بعنوان ابتدا و آغاز بدن و روی پادشاه بحساب میآید همانگونه که ((بسم الله)) سر سوره های قرآن بشمار میرود چون در آغاز و ابتدای آن سوره ها - بجز سوره التوبه - ذکر میشود و منظور شاعر از این تشبیه اظهار دست انداختن سلطان به دین اسلام که آنرا بر سر نهاده و در سر لوحه زندگی و حکمفرمائی خویش گذاشته نیز تأیید خداوند - جل و علا - پادشاه را.

* * * * *

((يَاعِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا)) الاحزاب : 9

صفش را از ملايك پيش روا
بتأييد جنوداً لم تروها⁽²⁰⁾

* * * * *

((رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ)) الشعراء : 83

طراز ربِّ لي در نگينش
كليد كار دين در آستينش⁽²¹⁾

* * * * *

اقتباس متنی از حدیث شریف

((السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ))⁽²²⁾

بر اهل دین و دولت طاعتش فرض هو السلطان ظل الله في الارض⁽²³⁾

2. اقتباس که با معنی اصلی آیه مطابق نباشد:

((اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ)) النور : 35

یعنی خدای تبارک و تعالی آسمان و زمین را بنور حق روشن کرد و صفت نور او هم چون چراغدانی که درو چراغی باشد و آن چراغ در آبگینه باشد آنکه آبگینه را تشبیه کرد بستاره^۴ درخشان و این آبگینه یا این مصباح افروخته باشد از درخت زیتون که شرقی نیست و غربی نیست آنکه گفت که نزدیکست که روغن برو روشنائی دهد از صفا و ضیایش اگو چه آتش بوی نرسیده باشد ((نور علی نور)) نوری باشد که بر نوری مترکب و مترکم از غایت ضیاء و روشنی⁽²⁴⁾.

عبدی میگوید :

دو ایوان بر سرهم هر دو معمور تعالی الله زهی نور علی نور⁽²⁵⁾

اینجا شاعر دو ایوان معمور دار السلطنه (جعفر آباد) که یکی بر دیگوه ساخته شده، توصیف نمود، و میگوید چه زیبا هستند نور علی نور و تابناکی بر تابناکی از لحاظ رونق ساخنگی و جلال ابداع و درخشش نقشه ها است. و اینجا آشکار است که این معنی با معنی اصلی آیه فرق دارد.

* * * * *

((وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ))

الملك: 5

((إِعْلَمَ انه تعالى ذكر في القرآن انواعاً من منافِعها [يعني النجوم] : اما المنفعة الأولى وهي كون هذه النجوم زينة للسماء الدنيا ومصابيح فيها،..... المنفعة الثانية للكواكب كونها رجوماً للشياطين فمن جاء منهم مسترقاً للسمع رُمي من هذه الكواكب بشهاب فأحرقه))⁽²⁶⁾
 عبدی میگوید :

ستاره بهر خصم بر سرکین جعلناها رجوماً للشياطين⁽²⁷⁾

شاعر درین بیت دشمنان و منازعان سلطان را بمنزله دیوان، و ستار گلی را بمنزله سرگسار کننده برای آنان دانسته، و این معنی با معنی اصلی آیه مطابق نیست، چون معنی آیه اینست که خداوند جل و علا نجوم را بمتابه سرگسار کننده برای دیوان جن قرار داده است.

اقتباس اشاره ای

اینست که ((شاعر به لفظ و ترکیب قرآنی ملتزم نباشد))⁽²⁸⁾ زیرا ((کمی دگوگ ونی در لفظ اقتباس شده جهت محافظتی بر وزن جایز است))⁽²⁹⁾ و آن تغییر از راه ((افزودن یا کاستن یا تقدیم یا تأخیر آن یا عوض کردن ظاهر را از مضمیر می باشد))⁽³⁰⁾ و بدین طریق به آیه ای از آیات قرآن مجید اشاره می نماید، و این گونه اقتباس بر شاعر آسانتر است چ و ن وی لفظ و ترکیب آیه را با نگهداری بر وزن و تناسب قافیه تغییر میکند. گلهی شاعر چنانکه بسیار در ((دوحه الازهار)) دیده میشود در تمام بیت شعری يك كلمه قرآنی، یا دو کلمه یکی از آن در مصراع اول، و دیگری در مصراع دوم آن بکار میبرد و معنی آیه میدهد، و در بعضی از موارد چند کلمه قرآنی از آیات مختلف می آورد و يك معنی جدید را غیر از معنی اصلی آن آیه که این لفظ در آن وارد شده، نشان میدهد ولی خواننده یا شنونده میبیند که شاعر به همان آیه اشاره میداد.

و این گونه اقتباس بر دو نوع می آید:

1. آنچه با معنی اصلی آیه موافق باشد :

((إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ)) النصر : 1

((اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا)) الفتح : 1

طراز رایت فتح اذا جا لَوای نصرتش اَنَا فَتَحْنَا⁽³¹⁾

* * * * *

((لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيًا)) الواقعة : 25

چو جنت مجلسی بی لغو و تأتیم مقیمش اهل علم هفت اقلیم⁽³²⁾

* * * * *

((وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا)) نوح : 12

روان هر گوشه چو در زیر اشجار حکایت کرده از جنّات و انهار⁽³³⁾

* * * * *

((وَتَزَعُ يَدُهُ إِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ)) الاعراف : 108

بزیرین آفتابه کف گشوده کلیم آسا، ید بیضا نموده⁽³⁴⁾

2. آنچه با معنی اصلی آیه موافق نباشد :

((وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ)) الحجر : 87

سبع المثانی یکی از ده نام فاتحه کتاب است، و آنرا بدین اسم خوانند برای آنکه هفت آیت است، و بیشتر آیتها را الفاظ مکرر و مثنی است، و از بهر آنکه در هر نماز دو بار باید خواندن، و دو بار فرود آمد يك بار بمکه و يك بار بمدینه⁽³⁵⁾.

حقایق نامه^۳ سبع المثانی که هم چون هفت چرخست از معانی⁽³⁶⁾

در اینجا، شاعر پیوامون (حقایق نامه^۳ سبع المثانی) که انها را در هفت بحر سروده، سخن میراند که از معانی هم چون هفت چرخ است و مقصود وی (سوره^۳ فاتحه) نبود .

* * * * *

((وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بَانِيَةً مِنْ فَضَّةٍ وَاكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا)) الدهر: 15

((أي يطوفُ عليهم الخدم باواني الطعام وهي من فضة واكواب الشراب وهي الكيزان التي لا عُرى لها ولا خراطيم بياض الفضة في صفاء الزجاج والقوارير لا تكون إلا من زجاج، فهذه الاكواب هي من فضة وهي مع هذا شفاقة يُرى ما في باطنها من ظاهرها، وهذا ممّا لا نظير له في الدنيا))⁽³⁷⁾.

عبدی میگوید :

حُبَابَشِ انْگَبِينِ بَخْشِيدِهِ وَشِيرِ بَاكْوَابِ قَوَارِيرِ قَوَارِيرِ⁽³⁸⁾

شاعر میگوید: حُبَابِ آبِ آن حوض که در (جعفر آباد) بنا شده، یعنی آن برآمد گیهای که هنگام سقوط چیزی در آن آب یا سقوط آب فواره پیدا میشود، شیر وانگبین میدهد، یعنی آب زلال وگوارا وبلور مانند آن قواریر سیمین شفاف است. ولی معنی آیه این بود که مؤمنان در بهشت در ناز و نعمت و برای آنان، غلمان طواف میکنند به اکواب شراب و قواریر سیمین صاف و لطیف که از بهشت آن، شراب نمایان باشد. و اینجا وجه شبه خیلی دقیق و باریک، و بر قدرت شاعر ودقت و معرفت خویش به الفاظ و معانی قرآن دلالت دارد. ولی معنی آیه با معنی بیت شعر اختلاف دارد.

* * * * *

زَطَه نام اورا تاج اعزاز زَبْسِ كَرْگُو قَصْرش سر افراز⁽³⁹⁾

شاعر میگوید: انتساب پادشاه به پیغمبر اکرم(ص) که اینجا شاعر از دو اسم آنحضرت استفاده کرده، یکی (طه) که در اول سوره طه (20)، و دیگری در آغاز سوره یس (36) آمده، سببی بود که بر اسم پادشاه کلاه اعزاز وارجمندی گذاشته شود، و کَرْگُو قصرش سرافراز و بلند باشد، و این معنی با معنی اصلی این دو سوره مبارک اختلاف دارد ولی خواننده می بیند که شاعر از راه بکاربردن این دو اسم مبارك (طه) و (یس) به این دو سوره مزبور اشاره کرده است.

* * * * *

ضمیر نکته سنجم سامری شد بوصفش در مقام ساحری شد⁽⁴⁰⁾

اینجا ملاحظه میشود که شاعر کلمه^ء (سامری) را درین بیت در آورد تا معنی دیگ ر بدهد غیر از معنی آیه^ء قرآنی. میگوید: موقعیکه خواستم ضمیر را اندازه بگیرم و مقایسه کنم (سامری) یعنی (قصه و افسانه گوئی) شد که در مقام وصف ایوان شمالی دار السلطنة جعفر آباد، ساحر و جادوگوی (یعنی هنرمندی در گفتار و وصف) گشت. ولی شاعر به آیه^ء زیر اشاره کرد :

((قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ)) طه: 95

و معنی این آیه: ((چیست کار بزرگ تو، ای سامری؟! یعنی چه کار عظیم است که از دست تو بیامد؟!))⁽⁴¹⁾.
اشاره کردن شاعر به این آیه از راه دو قرینه است:

1. لفظ (سامری) که در بیت شعر مزبور آمده، و این نام کسی است آواز فتنه^ء قوم موسی (ع) بوده.

2. لفظ (ساحری)، می توان سامری را بعنوان ساحر و جادوگو دانسته شود زیرا که گوساله^ء زرین ساخت مرصع بانواع جواهر، و چون بنی اسرائیل انرا بدیدند و از آن آوازی برمیآمد چون آواز گلو، بهت زده گشتند و همه سجده کردند و گفتند: ((هَذَا الْهَكْمُ وَالْهَ مَوْسَى)) طه: 88⁽⁴²⁾.

پس معنی بیت شعر با معنی اصلی آیه فرق دارد.

* * * * *

از آن معراجها عقل فَلَک سیر کند تا عرش و کرسی با مَلَك سیر⁽⁴³⁾

شاعر درین بیت از عده ای از واژه های قرآنی که در آیات مختلف آمده، بهره جسته، و آنرا در چارچوبی معین برای افاده^ء غرض و مقصود خود قرار داده. سراینده پله هائی را

که از زیبایی و بلندی آن، عقل و خرد سرپهر رفته، توصیف نمود بگونه ای که عقلِ فلک با فرشته و ملائک تا کرسی و عرش خدا سیر کند.

اقتباس مضمونی

این نوع اقتباس بر معنی و مضمون قرآنی اتکا دارد، یعنی مضمون بیت شعر ((نزدیک بود بمعنی قولِ خدای عز و جل))⁽⁴⁴⁾، ولی بایستی گمان برده نمیشد که اقتباس اندیشه ای مجرد از هیچ لفظ یا کلمه قرآنی باشد چون که ((الفاظ مانند تن ها است، و معانی مانند جانان))⁽⁴⁵⁾، و عبدی میگوید:

قلم را از رقم سرمایه دادم زمعنی لفظ را پیرایه دادم⁽⁴⁶⁾

ولی شاعر عین لفظ قرآنی بکار نمیبرد بلکه مرادف آن بفارسی میدهد یا از دو لفظ قرآنی بهره میجوید یکی همان لفظ قرآنی و دیگری مرادف آن لفظ باشد، و از معنی بیت شعر فهمیده گوید که اندیشه و معنی آن از مضمون و معنی يك آیه اقتباس شده است، و این گونه اقتباس در (دوحه الازهار) کمتر دیده میشود.

((فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أُخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ))
 ((يوسف : 31

یکی زببنده مجلس ساز داده	بتان مصر را آواز داده
بدست هر یکی تیغ و ترنجی	چو خور طالع شده یوسف زکنجی
بوی رویان مصر از حسن طالع	شده حیران خویش از روی واقع
ترنج و تیغ اندر مشت سیمین	قلم کرده بتیغ انگشت سیمین
بتان مصر با دست بریده	قلم بر حرف عقل و دین کشیده
هزاران آفرین بر خامه سنجی	که بنموده بدینسان دست رنجی ⁽⁴⁷⁾

((وَحَشِيرَ لِسْلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ)) النمل: 17

بدینمعنی بود کز جود عامش سلیمانست و جن و انس رامش⁽⁴⁸⁾

صف مرغان کشیده بال در بال سلیمان میرسد گویی باقبال⁽⁴⁹⁾

* * * * *

((وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ)) يوسف : 25

گلی از لطف هوا پیراهنش چاک چو جیب عشقبازان دامنش چاک⁽⁵⁰⁾

* * * * *

((وَهَزِي إِلَيْكَ الْجَنَّةَ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا)) مریم : 25

زبالاشان بلطف گونه گونه نموده نخل مریم را نمونه⁽⁵¹⁾

* * * * *

((قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ)) الانبياء : 69

خلیل الله را بر رغم نمرود گلی و سنبل دماند از آتش ودود⁽⁵²⁾

* * * * *

نتیجه

پژوهنده در این بحث به این نتیجه رسیده است که عبدی شیرازی از نظر لفظی و معنوی تحت تأثیر قرآن مجید و حدیث شریف قرار گرفته - آگویی چه اقتباس وی از حدیث در (دوحه الازهار) نادر بود - و این تأثیر، سه جنبه به خود گرفته، ازینقرار است :

اقتباس و هنر ادبی

منشا زیبایی مثنوی (دوچه الازهار) دو طرف است :

طرف یکم اقتباس از قرآن و حدیث است بگونه ای که سراینده توانست لفظ و معنی قرآنی با لفظ و معنی خود گودآورد، و اینجا لازم بیاد آوریست که گاهی معنی لفظ قرآنی را که مورد استفاده خود قرار گرفته از زمینه ای به زمینه دیگری بیرون میکند جهت اظهار غرض و مقصود معین خود، کما اینکه اشعار متضمن الفاظ و معانی قرآن زیباتر و بلندتر میباشد، نیز قدرت شاعر در صیاغت محسنات بدیعی دلیلی است بر فرهنگ و علم خود به قرآن و بلاغت، هم چنین حدیث و آیه به قول سخنور نکته نو می دهد، عبدی میگوید :

حدیث و آیه هرسو بر روا رو فزوده هر سخنور نکته نو⁽⁵³⁾

طرف دوم، وصف نمودن زیبایی ازهار و بپندگن و حوضهای آب و ایوانهای معمور و نقشه های بدیع و عجیب دار السلطنة جعفر آباد است .

اقتباس و اثر روانی

تأثیر لفظ و معنی قرآنی نزد شنونده و خواننده عمیق تر و عظیم تر میباشد که در نتیجه، تأثیری بزرگ بر طبیعت و سرشت بشری قرار دارد و هم چنین بمثابة تحریک کننده و مظهر احساسات و تعبیر روحی و عاطفی میباشد کما اینکه اقتباس در حرکت و تأثیر کلام نزد آنان می افزاید .

اقتباس و اثر اجتماعی

اقتباس، شاعر را بعنوان دیندار و خواننده قرآن می نماید و به وی شهرت و آوازه نزد سلطانان مسلمان می دهد و قول خود در مورد قبول آنان باشد، عبدی می گوید :

از آن اقوالشان شه را قبول است که قال الله یا قال الرسول است⁽⁵⁴⁾

الخلاصة

كان من مظاهر تأثير اللغة العربية في الفارسية بعد الفتح الإسلامي، القرآن الكريم والحديث الشريف، فتأثر الشعراء والأدباء الإيرانيون بهما وبفنون أقوال العرب عموماً، فاقْتَبَسُوا في أشعارهم وكتاباتهم الفارسية أو العربية منها، كثيراً من الآيات والأحاديث والمصطلحات العربية، وهذا الاقتباس هو فنٌ أدبي ينتمي إلى المحسنات اللفظية والتي تشكّل مع المحسنات المعنوية عنصري علم البديع الذي هو فرع من ثلاثة علوم إلى جانب علم المعاني وعلم البيان والتي هي فروع البلاغة. والاقتباس معناه أن يضمّن الكلام نظماً كان أو نثراً، شيئاً من القرآن أو الحديث لا على أنه منه.

تناول البحث الموسوم بـ (الاقتباس القرآني في دوحة الأزهار) موضوع الاقتباس وأضربه في كتاب (دوحة الأزهار) وهو مثنوي للشاعر الإيراني الرقيق (زين العابدين علي عدي بيگ الشيرازي) في وصف دار السلطنة (جعفر آباد) في حكم الشاه (طهماسب) الصفوي.

توفر البحث بعد المقدمة على ذكر البلاغة بين العربية والفارسية كمدخل للتعريف بها، ومن ثم ذكر الاقتباس بأضربه: النصّي والاشاري والمعنوي، والنتائج التي توصل إليها البحث من نواحٍ ثلاث: الأولى الاقتباس والفن الأدبي إذ جمع الشاعر بين لفظ ومعنى البيت الشعري ولفظ ومعنى الآيات الكريمات بأسلوب ينمّ عن براعة وتوفيق فجاء نسجُهُ دليلاً على ثقافته وعلمه بكتاب الله تعالى وفهم الآيات القرآنية ومناسباتها، وفي أحيانٍ كثيرة كان يستخدم الألفاظ القرآنية قاصداً بها بيان غرضه ومقصوده الشعري وليس غرض الآية ومعناها الأصلي. والثانية الاقتباس والأثر النفسي، وبيان أنّ اقتباس اللفظ والمعنى القرآني في الشعر له وقع وأثر لدى المتلقي فهو يحرك أحاسيسه وعواطفه ويزيد من حركة الكلام والتفاعل بين الشاعر والمتلقي. والثالثة الاقتباس والأثر الاجتماعي، فالأقتباس القرآني يُظهر الشاعر عارفاً بدينه وكتاب الله، قارئاً له فيتميّز من أقرانه ممن لا يسلكُ هذا النهج كما تكون أشعاره موضع ترحيب واستحسان عند سلاطين المسلمين فينال صلاتهم وعطاياهم ويتمتع في اكنافهم بالجاه والحظوة والمكانة المحمودّة.

الهوامش

1. دوحة الازهار 3-4.
2. لسان العرب 10: 301.
3. كتاب الصناعتين 10.
4. سر الفصاحة 60.
5. الايضاح 80.
6. مختصر المعاني 22.
7. الايضاح 83.
8. نگاه كنيد: الايضاح 83؛ مختصر المعاني 25.
9. رجوع شود به الايضاح 477 وما بعد از آن .
10. كتاب الصناعتين 1-2.
11. نگاه كنيد : ترجمان البلاغة 2-3.
12. لسان العرب 5: 48.
13. دوحة الازهار 59.
14. مختصر المعاني 308-309.
15. انوار الربيع 2: 219.
16. معجم آيات الاقتباس 21.
17. خزانه الادب وغاية الارب 539.
18. تفسير گازر 1: 15.
19. دوحة الازهار 126.
20. همان منبع 22.
21. همان منبع 21.
22. مختصر شرح الجامع الصغير 2: 61.
23. دوحة الازهار 46.
24. نگاه شود به : تفسير گازر 6: 312 وما بعد از آن.

25. دوحة الازهار .55
26. اسرار التنزيل وأنوار التأويل 407-409.
27. دوحة الازهار .22
28. معجم آيات الاقتباس .15
29. مختصر المعاني .309
30. انوار الربيع .220
31. دوحة الازهار .22
32. همان منبع .135
33. همان منبع .29
34. همان منبع .79
35. رجوع شود به : تفسير گازر 1 : 10-12.
36. دوحة الازهار .125
37. تفسير القرآن العظيم 7 : 183.
38. دوحة الازهار .60
39. همان منبع .22
40. همان منبع .42
41. تفسير گازر 6 : 89.
42. رجوع شود به : همان منبع 6 : 85-86.
43. دوحة الازهار .37
44. ترجمان البلاغة .125
45. كتاب الصناعتين .161
46. دوحة الازهار .140
47. همان منبع 78-80.
48. همان منبع .67
49. همان منبع .32

50. همان منبع قبلی .35
51. همان منبع 112.
52. همان منبع 15.
53. همان منبع 130.
54. همان منبع 130.

فهرست منابع و مآخذ

القرآن العظيم

- اسرار التنزيل وانوار التأويل: فخر الدين الرازي، تحـ (محمود احمد محمد، بابا علي الشيخ عمر، صالح محمد عبد الفتاح)، بغداد 1406هـ / 1985م.
- انوار الربيع في انواع البديع: السيد علي صدر الدين بن معصوم المدني، تحـ شاکر هادي شکر، ط1، النجف الاشرف 1388هـ / 1968م.
- الايضاح: الخطيب القزويني، شرح وتعليق وتفتيح د. محمد عبد المنعم خفاجي، بيروت 1989م.
- ترجمان البلاغة: محمد بن عمر الرادوياني، باهتمام احمد آتش، ايستانبول 1949م.
- تفسير القرآن العظيم: ابن كثير، ط1، بيروت 1385هـ / 1966م.
- تفسير گازر: ابو المحاسن الحسين بن الحسن الجرجاني، بتصحيح وتعليق مير جلال الدين حسيني ارموى، چاپ اول، تهران 1378ق ، 1337ش.
- خزنة الادب وغاية الارب: تقي الدين ابو بكر ابن حجة الحموي، مصر 1273هـ.
- دوحة الازهار : خواجه زين العابدين علي عبدی بيگ شيرازى، مقدمه، فهارس، تعليقات وتصحيح على مينائى تبريزى و ابو الفضل رحيموف، مسكو 1974م.
- سر الفصاحة: ابن سنان الخفاجي، تحـ عبد المتعال الصعيدي، القاهرة 1372هـ / 1953م.
- كتابُ الصناعتين: ابو هلال العسكري، تحـ على محمد البجاوي ومحمد أبو الفضل ابراهيم، ط1، القاهرة 1371هـ / 1952م.
- لسان العرب: ابن منظور، الدار المصرية للتأليف والترجمة، د. ت.
- مختصر شرح الجامع الصغير: المناوي، ط1، دار احياء الكتب العربية 1373هـ / 1954م.

- مختصر المعاني : سعد الدين التفتازاني، بيروت 1424هـ / 2004م.
- معجم آيات الاقتباس: حكمت فرج البدري، بغداد 1400هـ / 1980م.
- المعجم المفهرس لآيات القرآن الكريم: الياس كلانترى، ط1، تهران 1377هـ. ش.